

داستانهای هندی در ادبیات فارسی دری - تاجیکی

شمیم احمد قریشی*

میراث فرهنگی یک کشور متشکل از بخشی از افسانه‌ها، روایتها و اسطوره‌های آن جامعه می‌باشد. از این لحاظ هند یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان محسوب گردیده من حیث مخزن افسانه‌ها و حکایات شناخته شده است. هنر قصه‌پردازی در این کشور از زمانهای خیلی قدیم رایج می‌باشد. هر گاه در داستانهای «راماین» (Ramayana) مراجعه گردد دیده می‌شود در دربار شاه کیکای (Kekaya) شهزادهٔ بهرت (Bharata) روزی با دیدن یک خواب پریشان ملول و افسرده بود. برای خوشی طبع‌اش قصه‌گوی حرفه‌وی افسانه‌هایی حکایت کرد تا اینکه کدورت و افسردگیهای شهزاده رفع گردید.^۱ این قصه‌ها و افسانه‌ها با تمام داشته‌ها و میراثهای ارزندهٔ فرهنگی خود از یک نسل به نسلهای دیگر سینه به سینه انتقال یافته و حکایتگر دردها و خوشی‌های زندگی و اجتماعی زمانه‌های مختلف می‌باشد. این قصه‌ها سازندهٔ بنیادهای فرهنگی دهی و شهری یک جامعه بوده و منبع معتبری برای ایجاد ادبیات مردمی (فولکلور) جوامع

*- رایزن فرهنگی اسبق سفارت جمهوری هند در افغانستان.

1- Rai Sahib Dinesh Chandra Sen: *The Folk Literature of Bengal*, Calcutta, 1920, p.52.

دیگر می‌باشد. اکثریت این داستانها در ممالک مختلف اروپایی متداول بوده و به وفور دیده شده است که در این داستانها حیوانات به حیث حامی شخصیت‌های پیشتاز به شمار رفته‌اند. در یک "مقدار قابل ملاحظه روایتها اصالت شرقی آن به شکل فوق‌العاده قوی حفظ گردیده است"^۱.

جای هیچ گونه شبه نیست که مقدار زیادی از این داستانهای اطفال از شرق به غرب در ازمنه وسطه انتقال یافته است. نمونه این افسانه‌ها مانند «پنج‌تنترا» (Panchatantra) و «هتوآپدیشا» (Hitopadesha) با کامرانی تمام در مدنیت اروپا راه یافته و اثر بزرگی در ایجاد ادبیات قرون میانه اروپا داشته است. اروپا عمدتاً این داستانها را از طریق تراجم عربی^۲ کسب نموده و اکثریت آنها در اروپا همان گونه رایج‌اند که در هند^۳.

در قرن ششم میلادی برزویه (برزج مهر) طبیب و وزیر شاه خسرو انوشیروان ساسانی (۵۷۹-۵۳۱ م.) به هند آمد و کتاب پرارزش پنج‌تنترا حکایتگر واقعات و رُخدادهای جنگل اثر وشنوشرْمَن (Vishnusharman) را با خود برد. این اولین ترجمه به لسان پهلوی بوده و از همین طریق به دیگر لسانهای دنیا نفوذ پیدا نمود. اثر همسان و برازنده دیگر «بلوهر و یوزاسف» (Bluhar and Yuzasaf) یا «بلرام و جوسافت» (Balram and Josaphat) افسانه بودایی که در قرن ششم یا هفتم میلادی به ایران راه یافته و احتمالاً به لسان پهلوی ترجمه گردیده و بعداً به زبانهای سیریک (Syriac) عربی، فارسی، یونانی، لاتین، حبشی و دیگر زبانها برگردانده شده و در عهد سلطنت خلیفه المنصور (۱۷۷۴-۱۷۵۳ م.)، ذریعه جان دمشق (John of Damascus) عیسوی به یونانی برگردانی گردیده و یکی از مشهورترین کتب قرون میانه به حساب می‌رود.

1- *Popular Stories*, Preface Px: Grimm, Oxford University Press, 1909.

2- Meedonell, A.A.: *History of Sanskrit Literature*, p.421.

3- *The Folk Literature of Bengal*, p.3.

ترجمه این اثر توسط جان به گونه علم الالهیات عیسوی صورت گرفته و شخصیت اصلی این کتاب به گونه راهب عیسوی تیارز داده شده است.

در تمام دوران قرون میانه زبان فارسی نه تنها به شکل لسان رسمی بلکه من حیث لسان فرهنگی خدمت نموده و هم مانند وسیله ارتباط عناصر آشنا برای بیگانگانی که طی زمانه‌های بعدی کاملاً در این خطه جاذب مسکن‌گزین گردیدند، می‌باشد. این کار سبب خدمت قابل ملاحظه در ترجمه و ملبس ساختن افسانه‌های هندی به لباس فارسی و باعث معرفی آنها به کسانی که به لسان و لهجه هندی آشنایی نداشتند چه در داخل و چه در خارج کشور گردید. امیر خسرو اولین شاعر بزرگ زبان و ادبیات فارسی - هندی به شمار رفته و به وجود آورنده اثر عشقی دولرانی خضر خان می‌باشد. بعداً محمد صدرالله احمد حسن دبیر ملقب به تاج و مشهور به اخفسان اثر بساطین الأنس را رقم زده، ضیاءالدین نخشی افسانه «شک سپ‌تتی» (Shuka Saptati) را به فارسی برگردانده و نام آن طوطی‌نامه نهاد.

عصر اکبر دور طلایی ایجاد آثار ادبی هندی - فارسی به حساب می‌رود. وی توجه خاص به تراجم آثار هندی و سانسکریت به فارسی داشت. فیضی قصه «نل و دمیتتی» (Nala Damayaniti) را در نظم فارسی درآورد و به گمان غالب مبتکر ترجمه فارسی اثر «کنهاسرت ساگر» (Kathasarit Sagar) سوم دیو (Soma Deva) می‌باشد. به علاوه موصوف یک گروه از محققین مانند نقیب خان، عبدالقادر بدایونی، ملا شیرینی، محمد سلطان تانیسری (Mohammad Sultan Thanasari) ترجمه لفظی «مهبارتا» (Mahabharata) را به نظم فارسی ایجاد نمود و آن را «رزم‌نامه» نام نهاد که ابوالفضل در سال ۹۹۵ هـ/۱۵۸۷ م. مقدمه‌ای بر آن اضافه نمود و طی همین دوره «راماین» (Ramayana) نیز به فارسی ترجمه گردید که یکی از این منظومه‌ها به فیضی نسبت داده شده است. به همین ترتیب ملا عبدالقادر بدایونی کار برگردانی «سم‌هاسن ادواترم‌شکا» (Simhasana Advatrimshika) یا «وکرَم چرترا» (Vikram Charitra)



مجموعه سی و دو قصه اثر راجا وکرم دتیه (Raja Vikramadattiya) را به نثر فارسی درآورده و آن را «خرد افزا» نام نهاد.

در سال ۱۰۱۰ هـ. ۲/۱۶۰۱ م. ادراکی بیگلاری (Idraki Beglari) افسانه «لیلا و چنیسر» (Lila and Chanesar) را به نظم برگردانی نموده بنام «چنیسرنامه» یاد نمود. حیات جان باقی کلابی (Hayat Jan Baqi Kulabi) برای اولین بار در عهد اکبر قصه پنجابی «هیر رانجه» (Hir and Ranjha) را به فارسی ترجمه نمود. سید شاهی، طی همین دوره قصه واقعی عشق برادر خود سید موسی، را تحت عنوان مثنوی دلفریب برگردانی کرده است. بعداً ملّا محسن فانی کشمیری مثنوی زیبایی از آن ساخته نام «ناز و نیاز» (Naz-o-Niyaz) بر آن نهاد.

ملک محمد جاییسی (۹۹۹-۹۰۴ هـ. ۱۵۹۱/۱-۱۵۰۰ م.) به عنوان اولین راوی قصه پرظرافت «پدماوت» (Padmavat) به لهجه اودی (Owadhi) می‌باشد. این قصه معروف بار اول در عصر سلطنت جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ. ۲۷/۱۶۰۵ م.) به نظم فارسی درآمده و بعداً در سال ۱۰۲۳ هـ. ۱۹/۱۶۱۸ م. توسط ملّا عبدالشکور یا شیخ شکرالله متخلص به بزمی نام «رت پدم» (Rat Padam) بر آن نهاده شد. همچنان در همین دوره بود که یکی دیگر از قصه‌های معروف هندی بنام «مینا و لورک» (Mina and Lurak) به زبان فارسی به رشته تحریر درآمد. این داستان اصلاً به هندی در دوره تغلق (۸۱۵-۷۲۰ هـ. ۱۴۱۲/۱-۱۳۲۰ م.) توسط مولانا داؤد تحت عنوان «چندان» (Chandayan) نوشته شد. کمی بعدتر یک راهب میان سدن (Mian Sadan) قسمت دیگر این قصه را به هندی نوشته «میناست» (Meenasat) نامید. اولین شرح فارسی این قصه بنام «عصمت‌نامه» توسط حمید تهیه گردید. به گمان غالب در همین زمان ترجمه «کامروپ و کام لتا» (Kamrup and Kamlata) توسط میر محمد کاظم حسینی ملقب به کریم صورت گرفت.

قصه معروف سندی «سسی پنون» (Sassi Punun) قرار روایتها توسط سید علی تتوی (Seyd Ali Thattavi) قبل از عهد سلطنت شاهجهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ه.ق.) عنایت الله کنبوه قصه دیگر هندی را از یک برهمن شنید و به گونه مثال آن را به نظم فارسی تحت عنوان «بهار دانش» (Bahar-e Danish) برگردان نمود و برادرش شیخ محمد صالح کنبوه بر آن مقدمه نوشت. یک شاعر گمنام قصه زیبای دیگر هندی تحت عنوان «قصه منوهر و مدهومالتی» در سال ۱۰۵۹ ه.ق./۱۶۴۹ م. نوشت.

با زوال امپراطوری مغول در هند زبان فارسی نیز به رکود مواجه گردید ولی با آن همه برای مدت طویل به عنوان لسان مردم برگزیده و سرشناس باقی ماند. «میرزا صاحبان» یکی دیگر از افسانه‌های معروف پنجابی برای اولین بار توسط شاعری بنام تسکین در سال ۱۱۴۵ ه.ق./۱۷۳۳ م. نوشته شد. بعدتر میر شمس‌الدین فقیر افسانه «رام چند» (Ram Chand) پان فروش را در سال ۱۱۵۶ ه.ق./۱۷۴۳ م. نوشته «تصویر محبت» نام نهاد. صالح برای اولین بار داستان «سوهنی مهینوال» (Sohni-Mahinwal) یکی دیگر از افسانه‌های پنجابی را در جریان سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۴۱ م. انشا نمود.

متفاوت با افسانه‌های «بهار دانش» و «طوطی‌نامه» جایی که زن به عنوان موجود خیانتکار تصویرگری شده بود مولوی غلام حضرت صابر در اثر خویش تحت نام طراز دانش (۱۲۶۴ ه.ق./۱۸۴۸ م) زن را به عنوان موجودی پارسا پرهیزگار، صادق و صمیمی پی‌ریزی نموده است. کمی بعدتر منشی بخت سنگه قصه هندی را به فارسی تحت نام «عجایب القصایص» یا «شبستان عشرت» ترجمه نمود.

به علاوه ترجمه‌های فوق یک مقدار دیگر از افسانه‌ها از سانسکریت، هندی و یا لسانهای دیگر هند ترجمه گردیده و یا اساساً به زبان فارسی به نثر یا نظم تحریر گردیده است. این آثار باعث غنی شدن بیشتر گنجینه ادبیات هندی - فارسی گردیده‌اند. قابل یادآوری است در عصر حاضر هم به مقدار قابل ملاحظه ترجمه و گرداندن آثار از



هندی سانسکریت به فارسی و برعکس آن ادامه دارد. پرفسور هادی حسن اثر «شکنتلا» (Shakuntala) را به نثر فارسی و پرفسور ایندو شیکهر (Indu Shekhar) سلسله داستانهای «پنج‌تنتر» (Panchatantra) را به نثر جدید فارسی از متن اصل آن ترجمه نموده‌اند. پرفسور سید امیر حسن عابدی، استاد نگارنده، اثر «وکرَم اروشی» (Vikram Urvashi) کالی داس (Kali Das) را به نثر فارسی برگردانده است.

در پراگرها قبلاً تذکر یافته صرفاً راویان پیش قراول قصه‌های معروف هندی بیشماری گردیده‌اند. داستانهای هندی را بطور عموم می‌توان تحت گروه‌های ذیل دسته‌بندی نمود:

۱- داستانها از کتب مقدس هندی مانند «مهابهارت» (Mahabharata) راماین (Ramayana) «بگوت گیتا» (Bhagvat Gita) «نل و دمیتتی» (Nala and Damyanti) «دوشینتا» (Dushyanta) «شکنتلا» (Shakuntala) و غیره.

۲- قصه‌های مردمی باستانی مانند «پنج‌تنتر» (Panchatantra) «کھتاسریت ساگر» (Kathasrit Sagar)، «ویتالا پنج‌ومشتری» (Vatala Panchavimshtri)، «سم‌هاسن ادوت‌ترم شکا» (Simhasna Advatrimshika)، «شک سپتتی» (Shuka Saptati) و «جانک‌های (Jatakas) بودایی»، «کامروپ و کام لتا» (Kamrup and Kamlata)، «منوهر و مدهومالیتی» (Manohar and Madhumalti)، «مینا و لورک» (Mina and Lurak) و غیره.

۳- افسانه‌های نیم تاریخی مانند «دولرانی خضر خان» (Dawal Rani Khizr Khan)، «پدماوت» (Padmavat)، «موسی و موهنی» (Musa and Mohini)، «سوز و گداز» «واله و سلطان»، «یعقوب علی خان» و «صفیه بیگم» و غیره.

۴- افسانه‌ها از هند شمالی و پنجاب مانند «لدها فقیر» (Ladha Faqir)، «هیر رانجها» (Hir Ranjha)، «سسی پنون» (Sassi Punun)، «سوهنی مهینوال» (Sohni

(Mahinwal, «میرزا صاحبان» (Mirza Sahiban), «نیرنگ عشق» (Nairang-e Ishq) و «چنیسرنامه» (Chanesar Nama) و غیره.

۵- افسانه‌ها از مرکز و جنوب هند مانند «تصویر محبت» (Taswir-e Mohabbat), «چندا رانی» (Chanda Rani) یا «بحر وصال» (Behr-e Visal), «رانی چندا کرن» (Rani Chanda Kiran) و «چتر موکت» (Chatra Mukta) «عشاق بنارس» و غیره.

به علاوه مقداری از قصه‌ها است که نمی‌توان آنها را تحت این گروه‌ها قرارداد مثل «کشایش‌نامه»، «طراز دانش»، «عجایب القصایص»، «معدن الاجواهر» و غیره. علاوه از این افسانه‌های هندی‌اند که با تغییرات جزوی در آثار فارسی مانند مثنوی «منطق الطیر»، «مثنوی مولوی» و غیره راه یافته‌اند.

خصوصیات قصه‌های هندی

در اکثریت قصه‌های هندی حیوانات جای ممتاز و برجسته‌ای را دارا بوده در حالی که در قصه‌های عربی و فارسی جن و پری نقش عمده را دارند. مقداری حیوانات و پرندگان مانند طاووس، طوطی، میمون و فیل به گونه وسیعی در قصه‌های هندی معرفی گردیده‌اند. هر گاه اثری از آنها در آثار فارسی دیده شود به یقین که آن افسانه‌ها دارای منشأ هندی می‌باشند. در داستانهای هندی پرندگان و حیوانات وحشی مانند انسانها فکر می‌نمایند. فلسفه رستاخیز در اینجا مفهوم حقیقی را دارا بوده و این نظریه موجود است که روح یک انسان بعد از خارج شدن از جسم او به جسم یک پرنده و یا یک حیوان انتقال نموده و در صورت ضرورت دوباره به قالب اصل خود بازگشت می‌نماید. موجودات خارق‌العاده مانند شیطان، جن و پری، جادوگر و غیره و غیره در این افسانه‌ها ملاحظه می‌شوند. اینها می‌توانند باعث ایجاد مصیبت، آفت، و مشکلات برای

انسانها به منظور حصول مقاصدشان گردیده ولی عاقبت آنها شکست خورده نیکی بر بدی پیروز می‌گردد.

زن در آثار هندی به عنوان موجود ظریف مملو از زیبایی و جوانی تصویر گردیده همیشه مزین با زیور آلات و همایل گله‌ها می‌باشد. از او توقع می‌گردد که همیشه صادق، پرهیزگار و دیندار باشد. برعکس آن این تقاضا از مرد هیچ وقت صورت نمی‌گیرد. مرد باید جنگجو، شجاع، قوی، حمایت‌کننده، رفیق و شوهر دوست داشتنی باشد. بطور عموم در داستانهای هندی شجاعت سزاوار زیبایی است.

در داستانهای هندی برهمن نقش مهم را بازی می‌نماید. وی عالم و ستاره‌شناس و تعیین‌کننده موعد مناسب برای برگزاری عروسی، سفر و اجرای امور مهم می‌باشد ولی ایرانیها برهمن را در افسانه‌های خویش فقط به عنوان یک شخص عاقل می‌شمارند.

در بعضی از افسانه‌ها زن به عنوان موجود خیانتکار و بی‌اعتماد مانند «طوطی‌نامه» و «شک‌سپ‌تی» ذکر گردیده است. یکی از دلایل آن شاید برای تبلیغ زندگانی مجردپسندی بودایی بوده باشد چون هیچ چیز دیگر نفرت را در مرد به اندازه بی‌وفایی زن تشدید نمی‌نماید.

ادبیات آیینی عصر خویش بوده و منعکس‌کننده سنن و آداب رایج همان دور در بعضی از داستانها یک فرهنگ هندو و مسلم را می‌توان سراغ نمود. در قرون میانه مسلمانان حیثیت حکمروایان را داشتند و همچنان مذهبشان نسبت به مذهب هندو جدیدتر بود و در تطبیق آن جدی‌تر بودند. نظر به اینکه زن نمی‌توانست از خانه خارج و در محضر عام ظاهر شود نویسنده در آثار خود از ذکر آنها اجتناب می‌نمود. از این لحاظ نویسندگان مخصوصاً نویسندگان مسلمان می‌کوشیدند تا برای آثار خود عشاق را از طبقه مسلمانان و معشوق را از طبقه هندوان انتخاب نمایند. مثال این نوع قصه‌ها داستان «موسی و موهنی»، «بحر وصال»، «دولرانی خضر خان»، «سوز و گداز» «سوهنی و مهینوال» و غیره می‌باشد.

در اکثریت این داستانها عاشق و معشوق بنا به تنگ نظری توده‌ها دارای انجام دردناک و تراژیک بوده‌اند. این جفتها اکثراً هم زمان دارفانی را وداع گفته و عاشق و معشوق در یک قبر مدفون می‌گردند. هر گاه اشخاص به این گونه تدفین اعتراض می‌نمود به طور معجزه آسا آنها را زمین می‌بلعید.

در بعضی از این داستانها عاشق با به خطر انداختن جان و مال خویش به سفرهای بحری (بطور عموم به سراندیپ) می‌پرداخت. اگرچه بعضی اوقات بحر به عنوان معدن گنجینه‌ها بشمار رفته ولی شاید هندی‌ها کشتی‌رانان کم تجربه یا سازندگان قایق‌های نامطمئن بودند از اینرو اکثراً کشتی‌هایشان دچار حوادث می‌گردید یا غرق می‌شدند. اساطیر سفرهای طولانی بحری - بحر را به شکل جهنمی برای انسان مجسم ساخته است. در زمانهای بعدتر در تاریخ هند هر کس را جرأت سفر بحری را می‌نمود حکم خودکشی به شمار می‌رفت بدین خاطر باید یک تشریفات تطهیری را بعد از بازگشت سپری می‌نمود.^۱

* * *

1- Buitemen, JAB Van: *Tales of Ancient India*, Preface, University of Chicago, 1959, p.8.